

آسیب شناسی احزاب در ایران براساس الگوی فراگردهای تحول حزبی هانتینگتون

محمد علی حقیقی^۱، جعفر طاهری^۲

^۱ استادیار گروه علوم سیاسی، واحد لامرد، دانشگاه آزاد اسلامی، لامرد، ایران.

^۲ دانشجوی دکتری علوم سیاسی، واحد لامرد، دانشگاه آزاد اسلامی، لامرد، ایران.

نویسنده مسئول:

محمد علی حقیقی

چکیده

امروزه حزب سیاسی سازمان شاخص سیاست نوین است، اما به یک معنای دیگر یک نهاد چندان نوین هم نیست؛ زیرا سابقه ای طولانی دارد. بسیاری از پژوهشگران وجود احزاب و دموکراسی را دو روی یک سکه می دانند و توسعه و گسترش احزاب را منوط به وجود دموکراسی و بقای نظام های دموکرات را منوط به وجود احزاب می دانند. هانتینگتون مراحل مانده جناح بندی، دوقطبی شدن، عصرگسترش احزاب و نهادمندی را نام می برد و ما براین اساس مشخص می سازیم که احزاب در ایران در جمهوری اسلامی در چه مرحله ای است و سپس با رویکردی چند جانبه و برای پرهیز از تک بعدی نگری و تقلیل گرایی آسیب های عمده احزاب در سطوح حاکمیتی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را شناسایی می کنیم.

کلیدواژه ها: احزاب، دموکراسی، هانتینگتون، جمهوری اسلامی، آسیب شناسی.

مقدمه

واژه حزب (party) از مصدر «partir» به معنای رفتن و قسمت کردن گرفته شده است. در قرون وسطی «party» معنای نظامی داشت و به دسته ای که برای رفتن به صحنه ی میدان جنگ از دیگران مجزا و اعزام می شدند، اطلاق می گردید. (نقیب زاده، ۱۳۷۸: ۱۳) این واژه در قرن شانزدهم به معنای جناح و اردوگاهی در مقابل اردوگاه مخالف مورد استفاده قرار گرفت و در قرن هفدهم در زبان فرانسه مفهومی سیاسی می یابد و در قلمرو سیاست مورد استفاده قرار می گیرد. (ایوبی، ۱۳۷۹: ۳۸-۳۷) در قرن نوزدهم، برای مدت ها واژه party با «گرایش فکری» و «طرز فکر» مترداف بود. گرایشی بود که اندیشه های یک طبقه یا گروه اجتماعی را به نمایش می گذاشت. (نقیب زاده، ۱۳۷۸: ۱۳) در فرهنگ و ادبیات فارسی و عربی نیز کلمه حزب به معنای جماعتی از مردم، سلاح، پیروان و هم مسلکان شخص، بهره و قسمت، یک قسمت از شصت قسمت قرآن اشاره شده است (ایوبی، ۱۳۷۹: ۳۸-۳۷)

از آن جایی که تعریف مفاهیم در علوم انسانی کاری بس دشوار است و گروهی از متفکران از «بحران مفاهیم» در علوم انسانی سخن می گویند؛ (عالم، ۱۳۷۷: ۲۲) تعریف واحد و جامع و مانعی از حزب در بین اندیشمندان علوم سیاسی وجود ندارد و هر کدام براساس مشرب های فکری و سیاسی خود به تعریف آن همت گذاشته اند. موريس دوورژه در کتاب «حزب های سیاسی» می نویسد: «یک حزب مجموعه ای از گروه های اجتماعی پراکنده در اطراف کشور است که از طریق سازمان های هماهنگ کننده به هم پیوسته اند». وی در کتاب اصول علم سیاست می نویسد: «هدف مستقیم احزاب به چنگ آوردن قدرت یا شرکت در اعمال آن است، احزاب در پی آنند که در انتخابات کرسی های به دست آورند، نمایندگان و وزاری داشته باشند و حکومت را به دست گیرند». (محمدی نژاد، ۱۳۵۵: ۳۸-۳۶) از نظر موريس دوورژه، احزاب سیاسی همزمان با آئین های انتخاباتی و پارلمانی به وجود آمده اند و توسعه ی آنان توأمان صورت گرفته است. (دوورژه، ۱۳۸۵: ۱۷۰)

احزاب به یک تعبیر پل ارتباطی بین حکومت و جامعه با شمار می رود، یا به تعبیری سیستمی احزاب "ابزار خوراک دهنده" یا ابزار "بازخوردی" هستند. شات اشنایدر در این خصوص می گوید: «ظهور احزاب سیاسی یکی از علائم متمیزه و شاخصه های اصلی حکومت ها و دولت های مدرن به شمار می رود». از یک سو؛ این احزاب سیاسی بودند که دموکراسی را خلق کردند و از سوی دیگر دموکراسی مدرن نیز تنها در صورت حضور مداوم فعالیت مستمر احزاب سیاسی قابل دوام و ماندگار است. بدین ترتیب بین دموکراسی و حزب رابطه ی تنگاتنگ برقرار است. (نوذری، ۱۳۸۱: ۴۹-۴۸)

در اسلام و قرآن «حزب» به معنای گروهی که می توانند برای هدف الهی تجمع نمایند (فان حزب الله هم الغالبون)^۳ و یا برای اهداف ضد الهی تجمع نمایند (و لما رأى المومنون الاحزاب)^۴ به کار رفته است. (ایوبی، همان: ۳۶-۳۵) نام یکی از سوره های قرآن مجید «احزاب» است. کلمه احزاب در قرآن معمولاً به دو مفهوم عام و خاص اشاره دارد؛ معنای عام آن ظاهراً تمام گروه ها و دسته هایی را در بر می گیرد که علیه پیامبران قیام می کردند و معنای خاص آن به دسته ای از مشرکان قریش و دیگر اعراب مشرک و یهودیانی اطلاق می شود که علیه مسلمانان حزب تشکیل دادند و به مدینه لشکر کشی کردند. (اخوان کاظمی، ۱۳۸۸: ۱۷-۱۴). در این پژوهش تلاش میشود دلایل ناکارآمدی و عدم استحکام پایه های احزاب قدرتمند در ایران مورد واکشافی و تحلیل قرار گیرد.

چارچوب نظری: فرآیند تحول حزبی از نظر هانتینگتون

ساموئل هانتینگتون در کتاب «سامان سیاسی در جوامع دستخوش تحول و دگرگونی» مراحل برای شکل گیری و تحول حزبی در نظر می گیرد که می توان از آن برای تحلیل مقوله تحزب در ایران استفاده برد. وی معتقد است شکل گیری و تحول احزاب دارای مراحل است که آن را به مرحله جناح بندی، قطبی شدن، گسترش احزاب و مرحله نهادمندی تقسیم می کند. از نظر هانتینگتون نخستین مرحله در فرآیند

^۳ - آیه ۵۶ سوره مائده

^۴ - آیه ۲۲ سوره احزاب

تحول حزبی مرحله جناح بندی است. در این مرحله تصمیم گیری و سیاست های کلان جامعه را چند نفر از افراد مشهور و صاحب نفوذ تعیین می کنند که از طریق ائتلاف های گذرا و مقطعی برای رسیدن به قدرت به رقابت می پردازند. این ائتلاف ها دوام چندانی ندارد؛ زیرا در این مرحله نهادمندی سیاسی وجود ندارد و گروه های مذکور را هرچند به ظاهر می توان برآنان عنوان حزب را گذاشت؛ ولی در واقع از پایداری سازمانی و پشتیبانی اجتماعی که لازمه فعالیت حزبی است، برخوردار نیستند. در این مرحله ساختارهای کهن رفتارسیاسی در هم شکسته می شود؛ لیکن هنوز سازمان های جدیدی برای شکل دادن به رفتارهای حزبی به وجود نیامده است. (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۵۸۰-۵۹۷) به بیانی دیگر جناح بندی به مجموع گروه یا گروه هایی که با اهداف و دیدگاه های مشترک در کوتاه مدت یا بلند مدت به منظور رقابت یا کسب قدرت سیاسی در داخل یک حکومت یا حزب گرد هم می آیند، بدون این که دارای ماهیت رسمی و شخصیت حقوقی باشد، اطلاق می شود. جناح تشکلی است که مداومت ندارد و بنا بر ضرورت و به دنبال فعالیت هایی مانند انتخابات ریاست جمهوری یا مجلس، تشکیل می شود. براین اساس جناح بر خلاف حزب؛ دارای شعب مختلف در سراسر کشور نیست؛ دارای شخصیت حقوقی نیست؛ از نظری قانونی در جایی ثبت نشده و عموماً نمی خواهد رسمیت حقوقی و قانونی پیدا کنند؛ به سرعت یا به تدریج می توانند مواضع خود را تغییر دهند و شناسایی خود را دچار مشکل می کنند (جمال زاده، ۱۳۸۲: ۳۸) پس از مرحله جناح بندی اولیه، رفته رفته حول شکاف های اساسی موجود قطب های متضادی در جامعه پدید می آید و جناح های موجود تلاش می کنند برای چیره شدن بر دیگری دامنه ی جناح خود را گسترش داده و نیروهای اجتماعی جدیدی را برای پشتیبانی از خود وارد صحنه سیاست سازند و از رهگذر آن دوقطبی شدن به وجود می آید. (هانتینگتون، همان: ۶۰۰-۵۹۸) براساس دیدگاه های هانتینگتون می توان مدعی بود که مرحله جناح بندی براساس شکاف های عمده اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و مذهبی به قطبی شدن منجر می شود و در مرحله دوقطبی شدن تفاوت ها و تمایزات گروه ها به نسبت مرحله قبل آشکارتر می گردد. از نظر هانتینگتون در مرحله بعد نیروهای اجتماعی جدید که معمولاً در بیرون یا حاشیه نظام سیاسی موجود فعالیت می کردند به تشکیل حزب سیاسی اقدام می کنند. ورود نیروهای اجتماعی جدید به صحنه سیاست به گسترش اشتراک سیاسی و رقابت آمیز شدن فضای سیاسی منجر می شود و در این دوره که هانتینگتون آن را عصر گسترش احزاب می نامد، احزاب زیادی به وجود می آیند و یا احزاب قدیمی فعالیت های خود را از نو سامان می بخشند. (هانتینگتون، همان: ۶۰۳-۶۰۲) پس از طی این مراحل، مرحله ی نهادمندی فرا می رسد که در واقع با نهادمندی است که احزاب به معنای واقعی کلمه شکل می گیرند و می تواند کارویژه های خود را به انجام برسانند. به نظر وی شیوه گسترش نهادمندی اشکال نظام حزبی را مشخص می سازد و براساس آن نظام های تک حزبی، دو حزبی یا نظام چند حزبی به وجود می آید. (هانتینگتون، همانجا) براساس رویکرد نظری هانتینگتون می توان مدعی بود که فرآیند شکل گیری احزاب در ایران هنوز به مرحله نهادمندی وارد نشده است و ما برآنیم تا آسیب های عمده عدم نهادمندشدن احزاب را بازشناسیم. از این منظر نخست مدعای خود را در عدم نهادینه شدن احزاب پی می گیریم و سپس عمده ترین موانع آن را در سطوح حاکمیتی-حقوقی، اقتصادی، اجتماعی-فرهنگی بیان می کنیم.

کاربست رویکرد هانتینگتون در مورد احزاب در ایران

در رویکرد نظری هانتینگتون مرحله جناح بندی زمانی به وجود می آید که نهادمندی درسطح پایینی قرار دارد و قالب های رفتاری کهن از میان رفته و هنوز سازمان ها و نهادهای سیاسی جدید تشکیل نشدند و احزاب حول شخصیت های مهم و ائتلاف های مقطعی شکل می گیرد. در پس از وقوع انقلاب ما شاهد این مرحله هستیم؛ زیرا پس از فروپاشی حکومت پهلوی، نیروهای سیاسی و اجتماعی عمده ای آزاد شده و برای تصرف بلوک قدرت و یا مشارکت در آن به رقابت با یکدیگر پرداختند. روی هم رفته چهار بلوک از جناح ها و احزاب سیاسی در سال های پس از پیروزی انقلاب پدیدار شدند. یکی احزاب غیرلیبرال و بنیاد گرای متعلق به روحانیت سنتی؛ دوم احزاب و گروه های سکیولاریست و لیبرال متعلق به طبقه ی متوسط جدید؛ سوم گروه های اسلام گرای رادیکال متعلق به بخشی از طبقه ی روشنفکران و تحصیل کردگان و چهارم احزاب هوادار سوسیالیسم. (بشیری، ۱۳۸۷: ۲۷) فصل مشترک تمام نیروهای لیبرال، پذیرش ارزش های حاصل از تجدد غربی بود که در دوره ی بعد از انقلاب، در جمهوری خواهی و پی گیری و تحقق دموکراسی پارلمانی نمود پیدا کرده بود. جبهه ی ملی مهم ترین تشکل لیبرال دموکراتیک

محسوب می شد که مرکب از حزب ایران به رهبری کریم سنجابی و حزب مردم ایران به رهبری داریوش فروهر بود. در بین احزاب و گروه های لیبرال طبقه ی متوسط، نهضت آزادی نیز وجود داشت که دارای گرایش مذهبی بیشتری بود. (خواجه سروی، ۱۳۸۲: ۲۲۸) مهم ترین گروه ها و احزابی که جناح چپ را تشکیل می دادند، عبارت بودند از: سازمان فداییان خلق، سازمان پیکار، سازمان طوفان، سازمان حکومت کمونیستی، حزب کمونیست کارگران و دهقانان ایران، سازمان انقلابی، حزب کارگران سوسیالیست، سازمان کارگران مبارز، کمیته ی مارکسیست-لنینیست، سازمان جوانان انقلابی و حزب توده ایران. خواسته های نیروهای چپ در آن سال ها ملی کردن صنایع و بانک ها، قطع رابطه با امپریالیسم آمریکا، ایجاد ارتش مردمی و اعطای حقوق خودمختاری به اقوام و اقلیت های قومی بود. جناح چپ گرای اسلامی متشکل بود از جنبش مسلمانان مبارز، جنبش انقلابی مردم مسلمان، جنبش اسلامی شوراها و سازمان مجاهدین خلق. شعار اصلی آن ها «دموکراسی شورایی» یعنی استقرار «شورا های اسلامی» در همه موسسات و نهادهای دولتی بود، زیرا به نظر آن ها اساس حکومت در اسلام همان شورا است. (بشیری، ۱۳۸۷: ۳۲-۳۱) حزب جمهوری اسلامی مرکزی برای جناح حامی و پیرو امام خمینی (ره) بود و از جامعه ی مدرسین حوزه علمیه قم، جامعه روحانیت مبارز تهران، سازمان فجر اسلام، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، حزب توحید، حزب الله تشکیل می شد. جناح های موجود در اوایل انقلاب که بیشتر حول شخصیت های مهم گرد آمده بودند تلاش نمودند با ائتلاف با دیگران بر قدرت خود بیفزایند. سرانجام بین این جناح های سیاسی بر سرموضوعات مختلفی اختلاف پدید آمد. مهم ترین اختلاف نظر میان گروه های لیبرال و بنیادگرای اسلامی بر سرقانون اساسی پیدا شد که در تعیین مسیر انقلاب و ماهیت حکومت نقش بسیار تعیین کننده ای ایفا کرد. (بشیری، ۱۳۸۷: ۳۷) تعیین نوع نظام سیاسی از دیگر موارد مورد مناقشه ی انقلابیون بود. (فوزی، ۱۳۸۸: ۱۳۷) اوج اختلافات جبهه ملی با جریان بنیادگرای اسلامی را می توان در موضع گیری آنان علیه لایحه ی قصاص و تعیین نحوه ی چگونگی اجرای حدود شرع در قانون مجازات اسلامی دانست که باعث مرتد خواندن اعضای جبهه ی ملی از جانب امام خمینی (ره) شد. (کاکه جانی، ۱۳۹۲: ۸۶) نهضت آزادی از دیگر احزاب مرتبط به جناح ملی گرا؛ اصل ولایت فقیه رامغایر با حاکمیت مردم و مشارکت واقعی آن ها در سیاست و حکومت توصیف می کرد. همچنین آیت الله شریعتمداری اعلام داشت که در فقه اسلامی ولایت تنها محدود به شمار معدودی از موارد و قضایای شخصی است و نمی تواند نافی حاکمیت مردم باشد. (بشیری، ۱۳۸۷: ۳۹) سرانجام سازمان مجاهدین خلق (موسوم به منافقین) و گروهی از احزاب کمونیستی با اعلام جنگ مسلحانه علیه انقلاب عملاً کشور را در آستانه ی جنگ داخلی قرار دادند و متعاقب اعلام جنگ مسلحانه، ترورها و بمب گذاری های گسترده ای توسط منافقین و گروه فرقان کشور را فراگرفت. (خواجه سروی، ۱۳۸۲: ۲۹۴) اختلافات موجود در میان جناح های سیاسی در نهایت به خارج شدن سایر جناح ها از قدرت انجامید و حزب جمهوری اسلامی قدرت را در دست گرفت. با استیلا ی جناح اسلام گرا در قالب حزب جمهوری اسلامی میزان چشمگیری از انسجام و همبستگی ساختاری و ارزشی در درون اجزاء نخبگان حاکم در کشور پدیدار شد. (بشیری، ۱۳۸۷: ۹۶-۹۵) براساس فرآیند تحول حزبی مورد نظر هانتینگتون می توان گفت دوقطبی شدن در حقیقت از درون حزب جمهوری اسلامی و انحلال آن آغاز گشت. با انحلال حزب جمهوری اسلامی رقابت سیاسی از حالت جناحی به حالت دوقطبی تحت عناوین چپ و راست تبدیل شد و دیدگاه های هر کدام از آنان درباره موضوعات مختلف از جمله موضوعات فقهی- اقتصادی- اجتماعی و فرهنگی شفاف تر شد. نخستین اختلاف به چگونگی حل و فصل مشکلات جامعه ی نوین آن زمان براساس منابع فقهی برمی گشت. عده ای معتقد بودند برای پاسخگویی و رتق و فتق امور و مسائل جدید جامعه، باید «احکام ثانویه یا حکومتی» به عنوان راهکاری لازم و مکمل در رفع مسائل، مورد استفاده قرار گیرد. گروهی دیگر، با تأکید بر رویکرد فقه سنتی رایج در حوزه های علمیه، پذیرش احکام ثانویه را به منزله ی مخالفت با احکام اولیه و نوعی بدعت گذاری تلقی می نمودند. (کاکه جانی، ۱۳۹۲: ۹۶) جناح چپ به فقه پویا به جای فقه سنتی اعتقاد داشت. این گروه معتقد بود حاکم حکومت اسلامی می تواند احکام فرعی اسلامی را بر طبق مقتضیات روز تغییر دهد. (شادلو، ۱۳۸۶: ۸۷) از دیگر موضوعات اساسی مورد اختلاف، مسائل اقتصادی- اجتماعی بود. اصلاحات ارضی که به بندج معروف شد، قانون کار، نقش دولت و بخش سیاسی در اقتصاد، موضوعاتی بودند که موجب تشدید اختلاف در حزب شد. (خواجه سروی، ۱۳۸۲: ۲۹۸) اوج اختلافات در سال ۱۳۶۵ با طرح موضوع ولایت مطلقه ی فقیه مطرح شد. براین اساس در حوزه ی اختیارات و قلمرو ولایت فقیه و بهره گیری از احکام حکومتی توسط ولی امر، ولی فقیه می تواند برای حل

مشکلات جامعه بنا به مصلحت، حتی احکام اولیه را تعطیل کند. تبلیغ شدید این نظریه به وسیله جناح چپ وضعیت نامطلوبی را در درون حزب ایجاد کرد و در نهایت به انحلال حزب به فرمان امام انجامید.

شفاف تر شدن فضای رقابت سیاسی در جمهوری اسلامی با انشعاب مجمع روحانیون مبارز از جامعه روحانیت مبارز شکل تازه ای به خود گرفت و جناح های سیاسی را تحت عنوان چپ و راست سازمان داد. ریشه ها و بسترهای شکل گیری مجمع روحانیون مبارز را باید در علل انشعاب حزب جمهوری اسلامی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، جست و جو کرد. مسائلی چون «ولایت فقیه و حدود اختیارات آن»، «احکام اولیه و ثانویه»، «کاهش تصدی دولت در امور به ویژه دخالت در اقتصاد»، «خصوصی سازی و واگذاری امور به دست مردم»، «فقه سنی صاحب جواهر و فقه پویا بر پایه اجتهاد مستمر فقها»، «نظارت استصوابی و استطلاعی»، «مناقشات اقتصادی چون حمایت از محرومان و مستضعفان» و «مناسبات کارگر و کارفرما» همه و همه دست به دست هم داد تا مجمع روحانیون مبارز از جامعه روحانیت منشعب شود. اما انشعابیون از روحانیت مبارز، نقطه اختلاف اصلی را بر سر فهرست انتخاباتی می دانند. (دارابی، ۱۳۹۰: ۳۰۷) در دوران سازندگی و گذار از وضعیت اضطراری ناشی از جنگ تحمیلی زمینه برای ورود نیروهای جدید سیاسی به وجود آمد و در این دوران و مخصوصاً در دوران اصلاحات را می توان دوره گسترش آماری احزاب در جمهوری اسلامی دانست. حزب کارگزاران سازندگی، حزب جبهه مشارکت، حزب اسلامی کار، حزب همبستگی، انجمن اسلامی مهندسان و خانه کارگر، جمعیت دفاع از ارزش های اسلامی، جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی، حزب مردم سالاری در این دوران تأسیس شدند و احزابی چون جمعیت موفقه و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی از نو فعالیت های خود را از سر گرفتند. این دوران را می توان سومین مرحله از فرآیند حزبی مورد نظر هانتینگتون یعنی دوره گسترش احزاب در ایران دانست. برای مثال تعداد عناوین مطبوعات از ۵۱۳ عنوان در سال ۱۳۷۰ به ۱۲۵۰ عنوان در سال ۱۳۷۸ افزایش یافت. هم چنین تعداد ۶۱ تشکل سیاسی در طول دو سال اول دولت اول خاتمی به تعداد تشکل های موجود اضافه شد. (ازغندی، ۱۳۸۹: ۸۱)

عدم نهادمند شدن تحزب در جمهوری اسلامی

لیکن فرآیند تحول حزبی در جمهوری اسلامی در مرحله سوم متوقف شد و به مرحله ی نهادمندی نرسید. برای پی بردن به علل نهادینه نشدن تحزب در جمهوری اسلامی تلاش می کنیم در سطوح مختلف حاکمیتی-حقوقی، اقتصادی و اجتماعی-فرهنگی مهم ترین عوامل موثر را شناسایی کنیم. آسیب شناسی اصطلاحی در علم پزشکی است که به حالت آسیب مند سلول زنده اشاره دارد. در این حالت سلول ها به علت رشد بی رویه یا دلایل دیگر، حیات موجود زنده را در معرض خطر قرار می دهد. اصطلاح آسیب شناسی در علوم انسانی و علوم اجتماعی نیز به کار رفته است و در بحث انحرافات اجتماعی جای خود را باز نموده است. (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۷۰۶) به بیانی دیگر از اصطلاح آسیب شناسی نیز می توان در مورد علوم انسانی استفاده کرد. منظور از آسیب شناسی احزاب در جمهوری اسلامی این است که مهم ترین علل عدم نهادمند شدن تحزب در جمهوری اسلامی را شناسایی و طرح کنیم.

۱. موانع عمده عدم نهادینه شدن احزاب در سطح حاکمیت

پس از پیروزی جناح های سیاسی برای کسب قدرت به رقابت با یکدیگر مشغول بودند و هنوز انقلاب به مرحله ای تثبیت نرسیده بود که صدام حسین با همکاری بسیاری از کشورهای عربی و متحدان فرمانطقه ای خود و با هدف سرنگونی انقلاب اسلامی و تصرف بخش های از خاک کشور در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ حملات گسترده ای را علیه ایران آغاز کرد. با وقوع جنگ تحمیلی بیشتر نگاه ها و عملکردها معطوف به مسئله ی جنگ و بحران امنیت و دفاع از تمامیت ارضی کشور شد. به بیانی دیگر در این زمان حفظ تمامیت ارضی کشور و پاسداری از انقلاب در اولویت برنامه های انقلابیون قرار گرفت. در این دوران بسیاری از امکانات و سیاست ها و قوانین معطوف به حمایت از جبهه های جنگ شد. در این شرایط فوق بحرانی که موجودیت کشور و انقلاب به خطر افتاده بود، حفظ وحدت و یکپارچگی داخلی برای رویارویی با دشمن خارجی از ضروری ترین

نیازها به حساب می آمد. به همین دلیل بود که رهبر انقلاب بارها و بارها همه ی نیروهای سیاسی را به حفظ وحدت در مقابله با دشمن خارجی دعوت می کردند.

در همین زمان بود که برخی از احزاب مبارزه مسلحانه با هدف سرنگونی جمهوری اسلامی را در دستور کار خود قرار دادند. (خواجه سروی، ۱۳۸۲: ۲۹۴) جناح مذهبی نیز به اقدامات گروه های معارض پاسخ دادند و نشریه های آرمان ملت ، انقلاب اسلامی (ارگان بنی صدر)، جبهه ی ملی ، میزان (ارگان نهضت آزادی)، نامه ی مردم و عدالت را به دلیل چاپ مطالب تشنج آفرین توقیف کردند. توطئه های برخی احزاب از جمله حزب توده توسط نیروهای اطلاعاتی کشف و آن حزب غیرقانونی اعلام شد. به بیانی دیگر در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی برخی گروه ها و سازمان ها واحزاب سیاسی که نتوانسته از طرق مسالمت آمیز به مناسب حکومتی دست یابند یا به هردلیلی از صحنه ی سیاست و رقابت کنار گذاشته شدند، برای رسیدن به اهداف خود مشی مسلحانه و خشونت آمیز را در پیش گرفتند. این تغییر تاکتیک و هدف، رهبران انقلاب را واداشت که سیاست های غیرمسالمت آمیز را در مقابل آن ها در پیش گیرند که نتیجه ی جز افزایش محدودیت های حاکمیتی فعالیت های حزبی نداشته است. (هرسیچ، ۱۳۸۰: ۲۰) وقوع جنگ پیامدهای بی شمار دیگری نیز در پی داشت و شاید مهم ترین پیامد دیگری که به بحث احزاب و تشکل های سیاسی مربوط می شود، بحث تمرکز منابع در دست دولت است. با روی کار آمدن دولت موسوی و اتخاذ سیاست کوپنی؛ نقش و حضور دولت در اقتصاد بسیار چشمگیر و همه جانبه شد. بی شک شرایط انقلابی و جنگی آن زمان اتخاذ چنین سیاست های را ایجاب می کرد؛ لیکن در دوره های بعد و بعد از قبول آتش بس و فروکش کردن تب شرایط انقلابی و تثبیت نظام به تدریج می باید از نقش و حضور دولت در اقتصاد کاسته و بر اختیارات حوزه خصوصی افزوده می شد؛ اما چنین نشد. به بیانی دیگر یکی از موانع اصلی عدم نهادینه شدن احزاب در ایران، انبساط حوزه ی قدرت دولت و استیلای آن بر شئون و زوایای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی است. در واقع اگر دولت بر تمامی عرصه ها و شئون جمعی مسلط باشد، فضای ساختاری لازم برای رشد و تکامل نهادهای مدنی از جمله احزاب سیاسی فراهم نمی شود. (نظری، ۱۳۹۰: ۹۲) به همین دلیل بیشتر احزاب در ایران بعد از انقلاب بیشتر مجری سیاست های دولت ها بوده اند. تمرکز قدرت و ثروت در دست دولت سبب آن شده است که آزادی عمل گروه های مختلف جامعه ی مدنی تحت الشعاع قدرت و ثروت دولت قرار گیرد. این خصوصیت سبب همنوایی احزاب سیاسی با سیاست های دولت در حوزه های مختلف شده است بنابراین تمرکز بیش از حد منابع در دست دولت و تداوم آن دومین عامل محدودیتی مهم و تأثیرگذار از جانب نظام سیاسی برای فعالیت مستقل و پویای احزاب سیاسی بود. حزب گریزی و عدم اعتقاد به فعالیت حزبی در بین سرشناس ترین دولتمردان نیز وجود دارد و این از دیگر آسیب های بخشی از نظام سیاسی است. برخورد سیاسی و حتی درگیری ها و کشمکش ها که جنبه ی سیاسی داشت به خانه ی احزاب نیز کشیده شد. در سال ۱۳۸۴ برسر مدیریت خانه احزاب، میان احزاب و گروه های رقیب و شیوه انتخابات و رأی گیری برای این مسئولیت، اختلافات دامنه داری ایجاد شد. این درحالی است که طبق اساسنامه ی خانه احزاب، همانند باشگاه کلیه احزاب، وظیفه ی دفاع از ایده ی حزب و تشکیلات سیاسی را برعهده داشته باشد. به گفته ی رییس جمهور وقت محمود احمدی نژاد: «دولت نهم جز به خدا و مردم به هیچ حزب و جناحی بدهکار نیست و آنچه در این مسیر برای این دولت اهمیت دارد، همانا رضایت خدا و مردم خواهد بود». (اخوان کاظمی، ۱۳۸۷: ۴۰) احمدی نژاد به حرکت های حزبی و وام داری به احزاب خاص اعتقادی نداشت و بارها وابستگی خود و دولتش را به احزاب و جناح ها انکار نموده است. هرچند جمعیت تازه تأسیس آبادگران ایران اسلامی در انتخابات از ایشان حمایت نمودند. بنابراین می توان حزب گریزی و بی فایده نامیدن حزب از سوی دولتمردان را دیگر آسیبی دانست که از جانب بخشی از نظام سیاسی به پیکره حزب وارد آمد.

۲. موانع حقوقی- قانونی (سطوح بالای سیاست)

قانون اساسی جمهوری اسلامی، تعیین سرنوشت راحق الهی دانسته که هیچ کس نمی تواند این حق را از او سلب کند. این قانون لوازم شرکت در تعیین سرنوشت را پیش بینی کرده است که از جمله ی آن ها، انتخابات در تمامی مراحل و موضوعات، اعم از انتخاب رهبری که به

واسطه ی خبرگان منتخب مردم است تا ریاست جمهوری، مجلس و شوراهای اسلامی شهر و روستا را مد نظر قرار داده است. از دیگر لوازم شرکت در تعیین سرنوشت، آزادی احزاب است که قانون اساسی جمهوری اسلامی در اصل ۲۶ چنین می آورد:

« احزاب، جمعیت ها، انجمن های سیاسی و صنفی و انجمن های اسلامی یا اقلیت های دینی شناخته شده آزادند، مشروط به اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچ کس را نمی توان از شرکت در آن ها منع کرده یا به شرکت در یکی از آن ها مجبور ساخت.»

قانونگذار برای تکمیل آزادی احزاب، در اصل بیست و هفتم قانون اساسی می آورد: «تشکیل اجتماعات و راهپیمایی ها، بدون حمل سلاح، به شرط آنکه مخالف مبانی اسلام نباشد آزاد است». در اجرای اصول ۲۶ و ۲۷ قانون اساسی و برای تأمین حدود و مقررات مربوط به تشکیل و فعالیت احزاب، انجمن ها و جمعیت ها و نیز تأمین آزادی راهپیمایی ها و تشکیل اجتماعات، قانون فعالیت احزاب، جمعیت ها و انجمن های سیاسی و صنفی و انجمن های اسلامی یا اقلیت های دینی شناخته شده در هفتم شهریور ۱۳۶۰ از تصویب مجلس شورای اسلامی گذشت. قانون فعالیت احزاب در زمان نخست وزیری آیت الله مهدوی کنی در تاریخ ۱۳۶۰/۶/۷ از تصویب مجلس شورای اسلامی گذشت که به قانون فعالیت احزاب معروف گشت. با آن که قانون فعالیت احزاب در اوایل انقلاب به تصویب مجلس رسیده و دارای نقاط قوت فراوانی است، لیکن ضعف ها و تعارض های نیز در این قانون مشاهده می شود. به بیانی دیگر ضعف ها و تعارض های موجود در قانون فعالیت احزاب را می توان نخستین خلاء یا کمبود حقوقی و قانونی برای گسترش و عمکرد مؤثر احزاب دانست. درحالی که اصل ۲۶ قانون اساسی و همین طور ماده ی شش این قانون، احزاب و گروه های سیاسی را در چارچوب قانون آزاد اعلام می نماید، لیکن ماده ی هشت قانون فعالیت احزاب ناظر بر اخذ مجوز از وزارت کشور برای فعالیت است. (اخوان کاظمی، ۱۳۸۸: ۲۱۹)

ناکارآمدی و ناپایداری قوانین انتخاباتی و نظام حقوقی حاکم بر آن، ثبات فعالیت های حزبی را با مشکلات عدیده ای مواجه می کند. این امر بعد از انقلاب و با دست به دست شدن دولت ها توسط جناح ها و احزاب سیاسی بسیار اتفاق افتاده است. این احزاب و جناح ها با تغییر مداوم قوانین انتخاباتی اقدام کردند. به عنوان نمونه یکی از اتفاقات مهم در انتخابات، ضوابط تعریف و تشخیص «انتخاب کنندگان» است. در کلیه ی کشورها شاخص سنی اعضای جامعه را به عنوان یکی از این ضوابط برگزیده اند. برخی از کشورها شرایط سنی بالا و برخی دیگر مایل به کاهش سن رأی دهندگان هستند. هر کدام از کشورها نیز دلایلی منطقی برای اتخاذ شرایط سنی بالا و یا پایین دارند. آن چه به بحث ما مربوط می شود، این نیست که شرایط سنی بالا و یا شرایط سنی پایین برای انتخاب کنندگان اتخاذ شود، بلکه بحث ثبات در اتخاذ هر کدام از شرایط سنی و عدم تغییرات ناگهانی در این باره است. برای مثال در دولت هشتم آقای خاتمی سن رأی دهندگان به پانزده سال کاهش پیدا کرده بود. البته این کاهش سنی با افزایش با هیجده سال در مجلس بعدی اصلاح گردید. بسیار واضح و بدیهی است که چنین تغییرات رادیکالی در قوانین انتخاباتی فرصت برنامه ریزی بلندمدت و انطباق گروه ها و احزاب سیاسی با قوانین را دچار اختلال کرده و فرصت ابتکار عمل را از دست احزاب خارج می سازد. (اخوان کاظمی، ۱۳۹۰: ۳۱-۳۰) از دیگر مشکلات حقوقی می توان به مسئله نظارت برانتخابات اشاره کرد که مستقیماً با فعالیت احزاب ارتباط دارد. در اکثر کشورهای جهان مراجعی رسمی برای اعمال نظارت و احراز شرایط داوطلبان و کاندیداهای نمایندگی مجلس وجود دارد. در ایران این وظیفه به موجب قانون اساسی به عهده شورای نگهبان است. (ازغندی، ۱۳۸۹: ۱۶۴) یکی از وظایف شورای نگهبان، نظارت بر انتخابات می باشد. به موجب اصل ۹۹ قانون اساسی: شورای نگهبان نظارت برانتخابات مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آرای عمومی و همه پرسی را برعهده دارد. علی رغم این که در اصل فوق به نظارت شورای نگهبان تصریح شده، اما چگونگی و نوع این نظارت مشخص نشده است. (ارشدی، ۱۳۸۵: ۲۸) در کتب فقهی و حقوقی از دونوع نظارت استصوابی و استطلاعی نام برده شده است. نظارت استصوابی به این معناست که کلیه ی اقدامات مجری با تصویب ناظر باید انجام شود. اما در نظارت استطلاعی، مجری به طور مستقل حق تصمیم گیری و اجرای آن ها را داشته و ناظر به امر نظارت برحسب اجرای وظایف محوله توسط مجری و عدم تخطی او از قوانین و مقررات مربوط و یا عرف و شرع شایع و جاری پرداخته و در صورت برخورد با تعدی و یا تفریط مجری، مراتب را برحسب مورد به مراجع ذی صلاح گزارش

کرده تا تصمیم مقتضی توسط مرجع ذیربط اتخاذ شود. این مسئله یعنی مسئله ی نظارت بر انتخابات در سال های متمادی در تمام انتخابات تنش آفرین و آسیب زا بوده است. شفاف نبودن قوانین انتخابات به ویژه در مسئله ی نظارت و نیز شرایط لازم برای نامزدهای انتخاباتی که سبب متفاوت شدن نتیجه ی نظارت شده و رسیدگی به صلاحیت ها به سلیقه ی مجریان و ناظران وابسته می شود. برخی از شرایط ذکر شده برای نامزدی انتخابات مربوط به اعتقادات اشخاص می باشند که بایستی توسط مراجع ذی صلاح احراز شوند. عینی نبودن شرایط و معیارهای مقرر برای احراز صلاحیت نامزدهای انتخاباتی به طور طبیعی زمینه ی بروز اختلاف و اعمال سلیقه مرجع رسیدگی کننده را فراهم می کند. برای مثال یکی از شرایطی که داوطلبان باید از آن برخوردار باشند، اعتقاد و التزام عملی به نظام اسلامی و ولایت فقیه است. احراز این شرط به راحتی امکان پذیر نیست؛ زیرا احراز قطعی این اعتقاد درونی، خصوصاً در مورد اشخاص غیرمشهور و فاقد سوابق کاملاً روشن، تقریباً غیرممکن است. رد صلاحیت برخی افراد مشهور در یک سال و تأیید صلاحیت او در انتخابات سال بعد نمایانگر برداشت سلیقه ای از قانون را نشان می دهد. (اخوان کاظمی، ۱۳۸۸: ۲۲۶) هرچند که شرایط داوطلبان ریاست جمهوری، خبرگان رهبری و نمایندگی مجلس شورای اسلامی را قانون تعیین می کند، اما پاره ای از شرایط چندان دقیق نیست و می توان آن ها را مورد تفسیر موسع قرار داد. تشخیص شرط مدیریت و تدبیر، امانت و تقوی و اعتقاد به نظام جمهوری اسلامی برای رییس جمهور، شرط صلاحیت علمی خبرگان رهبری و شرط اعتقاد و التزام عملی نمایندگان به اسلام، جمهوری اسلامی و ولایت فقیه، از جمله موارد قابل تفسیری است که دست اعضای شورای نگهبان را در رد صلاحیت مخالفان و رقبای سیاسی باز می گذارد. (هاشمی، ۱۳۸۲: ۱۸۵-۱۸۴) می توان گفت یکی از پارادوکس هایی که شاید در نهاد یا اعضای شورای نگهبان وجود دارد، «دغدغه و نگرانی از اشتباه کردن مردم» است. این تصور و ذهنیت موجب احتیاط ورزی اعضا شده است. این درحالی است که اگر قرار باشد، تن به قواعد بازی مردم سالاری بدهیم و سازوکار انتخابات را بپذیریم، قهراً در هرتصمیم و انتخابی، خطا و اشتباهی هم رخ خواهد داد. در بسیاری از موارد، اصولاً همین اشتباهات احتمالی به مردم امکان تجربه اندوزی می دهد و موجبات رشد سیاسی آن ها را فراهم می آورد. (برزگر، ۱۳۸۲: ۲۳۲)

۳. موانع اجتماعی و فرهنگی (سطوح پایین سیاست)

اصطلاح فرهنگ سیاسی بعد از جنگ جهانی دوم در ادبیات توسعه سیاسی مطرح شد. گابریل آلموند نخستین متفکری است که مفهوم فرهنگ سیاسی را در ادبیات توسعه ی سیاسی وارد کرد. از نظر آلموند، فرهنگ سیاسی عبارت است از: الگوی ایستارها و سمت گیری هت فردی اعضای یک نظام در قبال سیاست و نیز قلمرویی ذهنی که شالوده ساز و معنا بخش کنش های سیاسی می باشد. لوسین پای فرهنگ سیاسی را محصول تاریخ جمعی یک نظام سیاسی و تاریخ زندگی افرادی می داند که آن نظام را می سازند. (پای، ۱۳۷۰: ۳۹) آلموند و وربا انواع فرهنگ سیاسی را به محدود، فرهنگ سیاسی انفعالی و فرهنگ سیاسی مشارکتی تقسیم می کنند. (قوام، ۱۳۸۰: ۷۳-۷۴) براساس مطالعات آلموند و وربا می توان گفت لازمه ی نهادینه شدن احزاب وجود جامعه مدنی قدرتمند و شهروندان حساس و فعال در عرصه سیاست است. جامعه مدنی فعال و تاثیرگذار در حقیقت از اصول اساسی جوامعی است که درآنان احزاب سیاسی نهادینه شدند. در واقع احزاب سیاسی به شهروندان می آموزند که باید نسبت به مسائل جامعه بی تفاوت نباشند. همان گونه که «کی وی لاوسن» با طرح مفهوم ارتباط نشان داد که مهم ترین وظیفه احزاب ایجاد ارتباط بین مردم و زمامداران است. احزاب سیاسی با گماشتگان خود به مقام های دولتی درحقیقت عامل نوعی ارتباط دائمی بین مردم و حکومت می باشند. ازدید لاوسن، احزاب از طریق «ارتباط» و «عکس العمل»، مردم و زمامداران را به یکدیگر مرتبط می سازند. درحالت نخست، احزاب نمایندگان خود را به مقام های دولتی می گمارند و مقام های دولتی همچنین به نوبه ی خود در اجتماعات شهروندان حضور می یابند (ارتباط). درحالت دوم، احزاب به شهروندان می آموزند که در مقابل اقدامات دولت بی تفاوت ننشینند و نسبت به آن واکنش نشان دهند (عکس العمل). (ایوبی، ۱۳۷۹: ۶۳-۵۵)

یکی دیگر از موضوعات مورد توجه در مبحث فرهنگ سیاسی ایرانیان، تأثیر ساختارطلب حکومت های پادشاهی بر ایران و عدم تشکیل فرهنگ سیاسی مشارکتی است. وبسیاری از پژوهشگران بین فرهنگ سیاسی محدود و ساختار اقتدار طلب حکومت ها ارتباط مستقیمی

برقرار کردند. (اخوان کاظمی، ۱۳۸۶: ۱۷) می توان مؤلفه هایی را برای فرهنگ سیاسی ایرانیان بر شمرد که از مهم ترین عوامل فرهنگی و اجتماعی عدم نهادینه شدن احزاب در سطوح پایین سیاست است. مؤلفه هایی مانند؛ محلی گرایی و منطقه گرایی، (اخوان کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۰) رفتارهای دوگانه مطلق خواهی و مطلق بینی، روحیه فردگرایی و صوفیانه، ضعف اعتماد سیاسی، (ربانی و شایگان فرد، ۱۳۸۹: ۱۳۲-۱۲۹) و خصلت های عشیره ای و خویشاوند سالاری از مهم ترین مؤلفه های فرهنگی ایرانیان است که در سطوح پایین سیاست مسئله نهادمندی احزاب را دشوار می سازد. بر مبنای این نظریه، فرهنگ سیاسی به رغم تحولات چشم گیر اقتصادی و اجتماعی و حتی شهری شدن بخش بزرگی از مردم ایران، در ساختار حکومتی دست نخورده باقی مانده و در عرصه ی سیاست، بسیاری از خصوصیات عشیره ی مذکور تداوم پیدا کرده است. (سریع القلم، ۱۳۷۷: ۳۳-۳۴)

۴. موانع اقتصادی

نقطه آغاز تحلیل های اقتصاد محور در خصوص احزاب سیاسی را باید در تحقیقات ماکس وبر جستجو کرد. در اوایل دهه ۶۰ گرایش به تحلیل های اقتصادی اهمیت فوق العاده یافت. نظریات جامعه شناس معروف فرانسوی پیر بوردیو که جامعه را مرکب از قلمروهای مختلفی می داند که در آن افراد و گروه های مختلف در رقابت برای کسب منافع گوناگون می باشند. نظریه قلمروها زمینه را برای تحلیل های اقتصادی هرچه بیشتر مساعد نمود. از جمله کسانی که احزاب سیاسی را شرکت های سوداگری می دانند که در بازار سیاست به دنبال جلب مشتری هرچه بیشتر می باشند، میشل اولرفه است. وی در کتاب احزاب سیاسی ضمن پذیرش نظریه بوردیو، قلمرو سیاسی را محیطی می داند که در آن منافع و کالاهای سیاسی در مقابل حمایت و رأی، داد و ستد و معاوضه می گردند. (ایوبی، ۱۳۷۹: ۷۳-۶۹) عدم شکل گیری احزاب براساس شکاف های ساختاری از جمله شکاف های ساختاری از مهم ترین عواملی است که منجر به ناپایداری احزاب و عدم پشتیبانی مردمی از آنان منجر شده است. در واقع نداشتن پایگاه های حامی مردمی به این دلیل است که احزاب براساس تضادهای سطحی و مقطعی خلق شده اند و براساس شکاف های ساختاری و پایدار از جمله شکاف های اقتصادی شکل نگرفته اند و همین عاملی برای موسمی بودن و خلق الساعه بودن احزاب در ایران شده است.

علاوه بر این مسئله اقتصادی از سوی دیگر نیز در نهادینه نشدن احزاب در ایران نقش بسزایی دارد. نظریه دولت رانتیر که بسیاری از پژوهشگران بر آن تاکید کرده اند، نظریه ای ساختار محور است که بر پیش فرض تاثیر مالی در شیوه حکمرانی دولت استوار است. نظریه دولت رانتیر بر منبع استقلال اقتصادی دولت از جامعه و نتایج سیاسی و اقتصادی آن توجه دارد. اگر بخش چشمگیری از درآمدهای دولت ناشی از منابعی خارج از فعالیت اقتصاد ملی باشد، آن گاه دولت مستقل از جامعه می شود و با کسب قدرت انحصاری، منافع خود را از منافع جامعه پیگیری خواهد کرد. در این نظریه تاکید بر آن است که دولت از درآمدهای نفتی و رانتی برای کاهش فشارهای اجتماعی از طریق عدم توجه به مالیات گیری از شهروندان، جلوگیری از شکل گیری گروه های مستقل از جمله شکل گیری احزاب مستقل و منتقد و گسترش دستگاه سرکوب استفاده می کند. (دین پرست و ساعی، ۱۳۹۱: ۱۰) بنابراین می توان گفت وجود دولت رانتیر در ایران از جمله مهم ترین موانع ساختارمحور بر سر راه نهادمند شدن احزاب است؛ زیرا دولت رانتیر از استقلال مالی برخوردار است و همین استقلال مالی در واقع دولت را ماوراء جامعه قرار می دهد و نه تنها جلوی رشد احزاب و نیروهای اجتماعی را می گیرد، بلکه در صورت ایجاد مزاحمت برای آن از عنصر سرکوب و اجبار نیز استفاده می کند.

نتیجه گیری

امروزه در تمامی نظام های سیاسی دنیا، احزاب سیاسی به عنوان امری پذیرفته شده و بدیهی محسوب می شوند. حتی بسیاری از پژوهشگران علوم اجتماعی وجود احزاب و دموکراسی را دو روی یک سکه می دانند و توسعه و گسترش احزاب را منوط به وجود دموکراسی و بقای نظام های دموکرات را منوط به وجود احزاب می دانند. بزرگان علم سیاست، احزاب را ستون فقرات دموکراسی دانسته اند؛ زیرا کارویژه هایی مانند متحد کردن، تسهیل و باثبات نمودن روند زندگی سیاسی، ادغام و جامعه پذیری سیاسی، پرورش رهبران، شکل دادن به افکار عمومی و مسالمت آمیز کردن رقابت سیاسی را به انجام می رساند. کارویژه های که احزاب به اجرا در می آورند ارزش های گسترده ای دارند و نظام های سیاسی جدید بدون وجود احزاب قادر به انجام کارویژه های خود به صورت مؤثری نیستند. ساموئل هانتینگتون در کتاب «سامان سیاسی در جوامع دستخوش تحول و دگرگونی» مراحل برای شکل گیری و تحول حزبی در نظر می گیرد که می توان از آن برای تحلیل مقوله حزب در ایران استفاده برد. وی معتقد است شکل گیری و تحول احزاب دارای مراحل است که آن را به مرحله جناح بندی، قطبی شدن، گسترش احزاب و مرحله نهادمندی تقسیم می کند. از نظر هانتینگتون نخستین مرحله در فرآیند تحول حزبی مرحله جناح بندی است. در این مرحله تصمیم گیری و سیاست های کلان جامعه را چند نفر از افراد مشهور و صاحب نفوذ تعیین می کنند که از طریق ائتلاف های گذرا و مقطعی به رقابت می پردازند. وجود بلوک ها و نیروهای اجتماعی مختلف پس از پیروزی انقلاب نشان دهنده ی مرحله ی جناح بندی است. پس از حاکمیت حزب جمهوری اسلامی به تدریج دو گروه با گرایشات فکری در درون آن به وجود آمد که در نهایت به انحلال آن و جدایی مجمع روحانیون از جامعه روحانیت مبارز انجامید. عصر گسترش و افزایش احزاب در دوران سازندگی آغاز گردید و در دوران اصلاحات رشد بی سابقه ای داشت. مرحله چهارم در نزد هانتینگتون مرحله نهادمندی است که هنوز احزاب در ایران به این سطح نرسیده اند و ما عمده ترین موانع عدم نهادمند شدن احزاب که در واقع آسیب شناسی آن نیز هست در سطوح حاکمیتی، اجتماعی و اقتصادی پیگیری نمودیم. وقوع جنگ و ضرورت دفاع از تمامیت کشور در واقع اولین مرحله ی محدودیت های ساختاری بود؛ زیرا به تمرکز منابع در دست دولت انجامید و هم چنین منجر به خروج برخی نیروها از جریان انقلاب شد. عدم نهادینه شدن از سویی دیگر ریشه در محدودیت های حقوقی و قانونی دارد. ضعف و تعارض قانون فعالیت احزاب، عدم تصویب قانون جرایم سیاسی، مشکلات حقوقی نظارت بر انتخابات و ناپایداری قوانین انتخاباتی مهم ترین محدودیت ها در این سطح است. در سطح اقتصادی عمده ترین دلیل در نهادینه نشدن احزاب را شکل گیری احزاب براساس تضادهای مقطعی و نه شکاف های اساسی و هم چنین وجود دولت رانتیر که به جدایی دولت از جامعه مدنی می دانیم. در سطوح پایین سیاست نهادینه نشدن احزاب با مسائل فرهنگی ارتباط مستقیم برقرار می کند. عدم مشارکت و همکاری جمعی و تعاون، فردگرایی منفی، بی اعتمادی سیاسی، خویشاوندسالاری و عشیره ای عمل کردن از مهم ترین محدودیت های فرهنگی در عدم نهادمند شدن احزاب در جمهوری اسلامی است.

منابع و مآخذ

کتاب ها:

- اخوان کاظمی، بهرام. (۱۳۸۸). علل ناکارآمدی احزاب سیاسی در ایران. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ازغندی، علیرضا. (۱۳۸۹). درآمدی بر جامعه شناسی سیاسی ایران. (چاپ دوم). تهران: نشر قومس.
- آلموند، گابریل او، دیگران. (۱۳۸۱). چارچوبی نظری برای بررسی سیاست های تطبیقی. (چاپ سوم). تهران: مرکز آموزش و مدیریت دولتی.

- ایوبی، حجت الله. (۱۳۷۹). پیدایی و پایایی احزاب سیاسی در غرب. تهران: سروش.
- بشیریه، حسین. (۱۳۸۷). دیباچه ای بر جامعه شناسی ایران در دوره جمهوری اسلامی. (چاپ پنجم). تهران: انتشارات نگاه معاصر.

- حسینی، حسین. (۱۳۷۸). حزب و توسعه سیاسی. تهران: نشر آمن.
- خواجه سروی، غلامرضا. (۱۳۸۲). رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- دارابی، علی. (۱۳۹۰). جریان شناسی سیاسی در ایران. (چاپ نهم). تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

- دووره، موریس. (۱۳۸۵). اصول علم سیاست. (ترجمه ی ابوالفضل قاضی، ۱۳۸۵) (چاپ هشتم). تهران: امیرکبیر.
- ساروخانی، باقر. (۱۳۷۰). دایرالمعارف علوم اجتماعی. تهران: انتشارات کیهان.
- هانتینگتون، ساموئل. (۱۳۷۰)، سامان سیاسی در جوامع دستخوش تحول و دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علم.

- شادلو، عباس. (۱۳۸۶). جستاری تاریخی پیرامون تکثرگرایی در جریان اسلامی و پیدایش جریان راست و چپ مذهبی ۸۰-۱۳۶۰. تهران: نشر وزراء.

- عالم، عبدالرحمان. (۱۳۷۷). بنیادهای علم سیاست. تهران: نشر نی.
- فوزی توسیرکانی، یحیی. (۱۳۸۴). تحولات سیاسی و اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران (۱۳۵۷-۱۳۸۰). ۲ جلدی. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

- قوام، عبدالعلی. (۱۳۸۰). سیاست های مقایسه ای. تهران: سمت.
- کاکه جانی، عباس. (۱۳۹۲). جریان شناسی اصول گرایی در جمهوری اسلامی ایران. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- محمدی نژاد، حسن. (۱۳۵۵). احزاب سیاسی. تهران: امیرکبیر.
- نقیب زاده، احمد. (۱۳۷۸). حزب و نقش آن در جوامع امروز. تهران: نشر میزان.
- نوذری، حسینعلی. (۱۳۸۱). احزاب سیاسی و نظامهای حزبی. تهران: انتشارات گستره.

مقالات:

- اخوان کاظمی، بهرام. (۱۳۸۸). تحزب و حزب در اندیشه اسلامی. مجله مطالعات اسلامی؛ فقه و اصول. سال چهل و یکم،

۸۲/۱، ۴۲-۱۱

- ----- (۱۳۸۷). کالبد شکافی تحزب در ایران. ماهنامه زمانه، ۷۸، ۴۱-۳۱

- ----- (۱۳۹۰). مدخلی برعلل حقوقی ناکارآمدی احزاب در ج.ا. ایران. ۲-۴۲
- ارشدی، علی یار. (۱۳۸۵). نظارت شورای نگهبان برانتخابات، استصوابی یا استطلاعی. نشریه حقوق اساسی، ۶-۷، ۲۷-۴۴
- برزگر، ابراهیم. (۱۳۸۲). مردم سالاری دینی درایران بیم ها و امیدها، مجله دانشگاه آزاد اسلامی. شماره ۲۰، ۱۵-۳۱
- پای، لوسین. (۱۳۷۰). فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی، ترجمه مجید محمدی، مجله نامه فرهنگ، سال دوم، شماره ۱.
- ربانی، علی، و شایگان فرد، فرهاد. (۱۳۸۹). فرهنگ سیاسی و مؤلفه هایش، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۰، شماره ۴، ۱۴۱-۱۲۳
- سریع القلم، محمود. (۱۳۷۷). مبانی عشیره ای فرهنگ سیاسی ایران، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۶-۱۳۵
- نظری، علی اشرف. (۱۳۹۰). احزاب سیاسی و هویت ملی؛ تأملی درکارکردها و چشم اندازها، فصلنامه مطالعات ملی، سال دوازدهم، ۱، ۹۸-
- هاشمی نژاد، سید محمد. (۱۳۸۲). نظارت شورای نگهبان « انضباطی » است، نه « استصوابی » و نه « استطلاعی ». مدرس علوم انسانی، ۳۱، ۱۷۹-۱۹۰